

بررسی آموزه‌ها و اندرزهای اخلاقی در متن پهلوی پرسش‌نیها

دکتر زهرا تبریزی شهروی¹

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان

چکیده

مقوله‌ی آموزه‌ها و اندرزهای اخلاقی از جمله مفاهیمی است که به زمان، مکان، و دین خاصی محدود نمی‌شود و در طول زمان و در ادیان مختلف به صورت‌های متنوع و گوناگون بیان شده است. نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا با بررسی بخش‌هایی از متن پهلوی پرسش‌نیها “*pursišnīhā*” که از متون ارزنده به زبان فارسی میانه است، به اهمیت مسائل اخلاقی بپردازد. بیشتر مطالب به جای مانده از زبان فارسی میانه به ویژه اندرزنامه‌ها، دانشنامه‌های دینی، متون فلسفی و کلامی و قوانین دینی و حقوقی به ارزش مسائل اخلاقی بسیار پرداخته‌اند و خمیرمایه‌ی همه‌ی آثار توصیه به نیکی، بخشندگی و پرهیز از گناه است، که در همه‌ی ادیان و اعصار مورد تأکید قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها :

فارسی میانه، پرسش‌نیها، اندرزنامه، کرفه، گناه

1 - dina.tabrizi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 91/3/3

تاریخ وصول: 91/1/27

مقدمه

متن پهلوی پرسش‌نیه‌ها که از متون ارزنده به زبان فارسی میانه است به اهمیت و جایگاه مسائل اخلاقی بسیار پرداخته است. «زبان فارسی میانه دنباله‌ی زبان فارسی باستان است، به این زبان، پهلوی و پهلوی ساسانی هم گفته می‌شود. این زبان در دوره‌ی ساسانی زبان رسمی ایران بوده است» (آموزگار، 1386: 156). «زبان‌های دوره‌ی میانه در فاصله‌ی میان حدود 300 ق.م. تا حدود 700 م. است. اگرچه برای سهولت تقسیم‌بندی، آغاز اسلام را پایان دوره‌ی میانه و آغاز دوره‌ی نو می‌دانند، اما لازم به تذکر است که تا چند قرن پس از ظهور اسلام به بعضی از زبان‌های این دوره آثاری تالیف شده است و بعضی از آن‌ها تا آن زمان زبان‌های رایجی بوده‌اند» (تفضلی، 1377: 12).

پرسش‌نیه‌ها «*pursišnīhā*» به معنی پرسش‌ها، مجموعه‌ای است مشتمل بر 59 سوال و جواب، که از نظر موضوع شبیه به «روایات» است و نام پرسش کننده و پاسخ دهنده و نیز گردآورنده در رساله نیامده است. در ضمن پاسخ‌ها، غالباً شواهدی برای اثبات مطلب از اوستا همراه با ترجمه‌ی آن‌ها به پهلوی آورده شده است. بعضی از این جملات در اوستای کنونی وجود ندارد و از این نظر، این متن دارای اهمیت خاصی است. «از پرسش‌نیه‌ها یک نسخه‌ی کامل (مجموعه TD2) و یک نسخه‌ی ناقص (RZ42) در دست است، این نسخه‌ی اخیر در سال 1766 م. از نسخه‌ی قدیمی تری در هندوستان استنساخ شده است، نسخه‌های دیگر همه از این دو نسخه رونویسی شده‌اند» (تفضلی، 1377: 156).

دقایق دینی و تسلط بر روایات و تفسیرهای سنتی، که از لابه‌لای نوشته‌ها دریافت می‌شود، نشان می‌دهد که جز موبدی آگاه و آشنا به مسائل دینی، نمی‌تواند گردآورنده‌ی چنین اثری باشد.

سوالات مطرح شده، درباره‌ی مطالب گوناگون است: مناسک دینی (پرسش 1، 9، 10، 11، 19، 21، 22، 28 تا 32، 37)؛ مطالب فقهی و حقوقی (8، 25، 26، 40، 41، 46، 47، 50، 53 تا 57، 59)؛ اندرزها و آموزه‌های اخلاقی و تاکید بر ثواب و ترک گناه (3 تا 7، 12 تا 18، 20، 23، 24، 27، 33، 35، 36، 39، 42 تا 45، 48، 49، 51، 52، 58)؛ مطالبی درباره‌ی زندگی پس از مرگ (2، 34، 38) افزون بر ترجمه‌ی انگلیسی دستور کیخسرو (Jamasp Asa and Humbuch, H, 1971: هلموت هومباخ).

(354-327) که به ترتیب به قرائت متن پهلوی و اوستایی پرداخته‌اند، ترجمه‌های عبارات اوستایی و شرح آن‌ها به پهلوی اولین بار توسط دارمستتر (Darmesteter, J., 1892-3) انجام شده است. برای آوانویسی متن پهلوی از فرهنگ پهلوی مکنزی پیروی شده است. «در اندرزنامه‌ها به طور عموم نفوذ عقاید خارجی کمتر دیده می‌شود اما دست کم در یک مورد می‌توان تاثیر فلسفه‌ی یونانی را در آن‌ها ملاحظه کرد و آن مسئله‌ی صفات خوب و بد و حدّ اعتدال (= پیمان) و افراط و تفریط و تشابهات صفات خوب (یا به اصطلاح اخلاق زردشتی: برادران دروغین) است» (تفضلی، 1377: 201). این تشابهات در حقیقت ردائیل هستند. مثلاً رادی (= بخشندگی) فضیلت است ولی اسراف، که متشابه یا برادر دروغین آن است، رذیلت به شمار می‌رود.

در متون اندرزی از کنایه و تشبیه به منظور تاثیر بیشتر مطالب بر خواننده استفاده می‌شود مانند: هاون شکیبایی، قاشق توکل به خدا (بهار، 1347: 54). تشبیه مرد زیرک و دانا به زمین نیک که تخم در آن افکنده می‌شود و خوار و بار و غلّات گوناگون از آن حاصل آید (بهار، 1347: 52). تشبیه کالبد مرده به درختی که می‌کارند و بعد می‌روید و رشد می‌کند و بزرگ می‌شود، پس آن را می‌شکنند و می‌برند و چوب‌هایش را دسته می‌کنند و بر آتش می‌نهند و آتش آن را می‌سوزاند و می‌بلعد و بعد باد آن را بر جهان می‌افشاند (ماهیار نوآبی، 1336: 128).

آموزه‌ها و اندرزهای اخلاقی در متن پهلوی پرسش‌نیها:

3. anāgīh az gannāg mēnōg ī druwand, dādār ī ohrmazd pēš az tan ī pasēn abāz dāštan tuwān ayāb nē?

- ka xwadāy ud dastwar ēdōn čiyōn abāyēd dāštan dārēnd, anāgīh ī az gannāg mēnōg abāz dāštan tuwān! ēn ī ka abāz nē šāyēd dāštan, az ēd ka xwadāy ud dastwar čiyōn abāyēd, nē dārēnd. az abestāg paydāg: nē ēdōn axwīgīh windišn kū ān ī ka-š pad gyāg čārag nē šāyēd xwāstan, ēd rāy čē xwadāy pad xwadāy nē dārēnd ud nē dahišn ī radīh az ahlāyīh čēgām-iz, kū dastwar ēdōn čiyōn abāyēd dāštan nē dārēnd.

بدی که از گنامینو (= اهریمن) دروند (= بدکار) < است، آیا > دادار هرمزد پیش از تن پسین¹

< آن را > باز داشتن تواند یا نه؟

- اگر خدایگان و دستور (= روحانی دین) چنان که باید < جهان را > دارند و < اداره کنند >، بدی که از گنامینو < می‌آید > بازداشتن می‌توان! این که گاهی بدی را باز نشاید داشتن، از < این سبب است > که خدایگان و دستور چنان که باید (= شایسته است)، < جهان > را ندارند (= اداره نمی‌کنند). < این حکم > از اوستا پیداست: نه ایدون فیض و رامش به دست آید که آن را در جای (= فوراً) چاره نشاید < و نتوان > خواستن، از این روی است که خدایگان < شایسته > را به خدایی (= سروری) ندارند و نه آفرینش (= انتخاب، گزینش) ردی را از جهت (= جنبه) پرهیزگاری، خلاصه که دستور آن گونه که باید داشتن و < گزیدن > ندارند و < نگزینند >.

13. ān ī wattartom

- dastwar nē dāštan, ka dārēd ān ī wad dārēd, wattar!

“an<a>ṅh<uu>ō aratuūō acištəm”. anaxwīh ud aradīh wattartom.
gōw kē dastwar nē dārēd “dužanḥauūō” kē ān ī wad dārēd. čē kē
bun nē dārēd weh, kū ān ī wad dārēd.

< در میان > بدترین < گناهان > در دین بهی کدام گناهی بدتر < است >؟

- دستور < و سرور روحانی > نداشتن < ولی > اگر < دستور و رهبر دینی > بد دارد، بدتر < باشد >!

< هستی > بدون اهو (= جنبه‌ی معنوی) < و > بدون رَد (= پیشوا) بدترین < است >.

نداشتن سرور و < راهنمای دینی > و نداشتن ردی بدترین < است >. بگو که < هر کس > دستور ندارد < و بجای آن، هر > که آن (= دستور و راهنمای دینی) بد دارد نادان

pad weh-dēn wināh-ē kadām wattar? < است >.

چه < هر > که از بُن (= اصلاً) < دستور و راهنمای دینی > ندارد، بهتر < است > از آن < که آن (= پیشوای دینی) بد داشته باشد >.

14. ēč kār ud kirbag ast ī ka nē pad dastwar kunēd, mardōm az wināh bē āwarēd, u-š kirbag ō ruwān rasēd?

- nē! “nōit. zī. ciš. asrao<š>anaṃ. tanunaṃ. aCahe. urrua ciθi<i>āi. vī<δ>āiti”. čē nē kas ī asroš tan, kē kār ud kirbag nē pad dastwar kunēd, a-š ahlāyīh ō ruwān tōzišn wānēd, kū-š kirbag wināh bē nē kanēd. “nōit. kaiiaδəm. haNdaraite”. u-š nē kastārīh ō ham dārēd kū-š az garmōwarīh bē ānayēd, ka ud dastwar kunēd.

<آیا> هیچ کار و کرفه (= ثواب) هست که <اگر کسی> نه با دستور کند، مردم <را> از گناه <باز> آورد <و آن ثواب جبران گناه کند>، و کرفه به روان او برسد؟
- نه! بی‌گمان روانِ تن‌های اسروشدار² چیزی از اشه (= نیکوکاری) برای جبران به دست نمی‌آورد.

چه نه کس که تن (= شخص) ناسروشیار <باشد>، اگر <که کار و کرفه نه با دستور کند>، پس او را اشویی برای توزش (= جبران) <گناه> روان از میان رود؛ یعنی که کرفه، گناه او را بنگند <و نابود نکنند> گناه کسی را از بین نمی‌برد و خطا کاری او را نمی‌توان بهم در نظر گرفت (= کرفه را به جبران آن در نظر گرفت) و او را از ورگرم³ نمی‌توان رهایی داد، اگر <که> جدا <و بدون> دستور کند.

15. kadār kirbag-ē meh ud weh? kirbag hamāg meh ud weh [ud] ka was mad ēstēd ayāb nē?

- paydāg kū kadār meh-sūdtar, ēg-iš yazišn ī yazdān kunišn. “yat daēnaii(. māzdaiiasnōiš. srauo”. kē pad dēn ī māzdēsnaṃ sraw pad abestāg zand bē niger, ān ī meh-dādestānīhātar pad ruwān ān kun. “srāuuaiiōiš. staota. yesniia”. ē<d>kē pad dēn ī māzdēsnaṃ ān sraw bē niger ēk meh-dādestāntar ān kun ud andar warōmandīh ē yazišn kun.

کدام کرفه‌ای مهتر و بهتر <است>؟ <آیا> کرفه همه مهتر و بهتر <است>، هنگامی که بسیار انجام شود یا نه؟

- پیدا <است> که <هر> کدام مهسودتر <و دارای سود بیشتر است>. پس هر آینه او یزشن (= نیایش) یزدان باید بکند. ستودن که از دین مزدیسنايي <است> که در دین مزدیسنان <آن> کلمه <که> در اوستا <و> زند <است> بنگر، <و> آن (= آن کار که) قانونی‌تر <است> برای روان آن کن. باید بخوانی ستوت یسن.
این که در دین مزدیسنان آن کلمه <را> بنگر <و آن> یک (= آن چه که) قانونی‌تر <است> آن کن و در <صورت> تردید یزشن کن.

17. *kē wināh kard ēstēd, pad ān and čand-iš wināh kard ēstēd kirbag abāz kunēd, ēg-iš ān wināh az bun bē šawēd ayāb nē?*

- *bē šawēd! az abestāg paydāg: “tanu-mazō. ašaiiāiti. yō. tanu-mazō <d>rao<x>šat”. tan masāy ēd ahlāyēnēd kū kirbag ēd tanāpuh ēd kunēd, ka-š tan masāy pad drōzišn druxt hād, kū-š wināh ēd tanāpuhl kard hād. “tanu-mazō. zī. aēt<q>mcit. aCaiiāq. p<a>fre”. ka az tan-masay ōy ahlāyīh hanbārēd kū-š kirbag ēd tanāpuhl kard. “yō. nōiṭ. yauua. miθō. mamne. nōiṭ. miθō. vauuaca. nōiṭ. v<a>uuarəza”. ka-š nē hagriz m<ēt> mēnēd, u-š nē hagriz m<ēt> guft, u-š nē hagriz m<ēt> kard.*

> اگر کسی گناه کرده است، و به آن چندانیش > که گناه کرده است، کرفه باز (=

دوباره) کند، پس او را آن گناه از بُن بشود (= پاک شود) یا نه؟

- بشود > و گناه زائل گردد! > این حکم > از اوستا پیدا > است > از اندازه‌ی تن نیکی می‌کند، کسی که از اندازه‌ی تن بدی کرده باشد به اندازه تن این کار نیک انجام می‌دهد که کرفه‌ی این تنافور⁴ این می‌کند، که او به اندازه تن با فریب مرتکب عمل بد می‌شود، که او گناه این تنافور کرده باشد. از اندازه‌ی تن بنابراین عمل نیک را انبار می‌کند. که از اندازه‌ی تن او کار نیک را انبار می‌کند که او کرفه‌ی این تنافور کرده > است >. زمانی که او هرگز اندیشه‌ی بد نمی‌کند، سخن بد نگفته، عمل > بد > نکرده. زمانی > که > او هرگز اندیشه بد نمی‌کند و او هرگز سخن بد نگفته و او هرگز عمل بد نکرده.

24. *ēč mard ī ahlaw hast, kē pad kirbag-ē ahlaw būd ēstēd, kē ēdōn tagīg ud arwand ō ān pahlom axwān rasēd čiyōn pad rādīh?*

- *hast ān ī kē pad dēn hāzišnīh bē rasēd dehān. “hāuca. iθra. spitama. zaraθuštra. taxmanāq. taN<c>išto. paiti.jasāt. yō.aēta.hišk<ānanāq>. hišk <ān>ōtəmōm. piti-jasāt”. ān-iz spitamān zarduxšt az tagīg<ān>tagīgtom bē rasēd, kē ēdar az hāxtārān hāxtārtom bē rasēd, kē-š mardōm ō kār ud kirbag kardan wēš hāxt ēstēd. “arəm-maiti.<hu>mata. mamne. arəm-ūxtī <h>ūxt<a> arəm-varšti. huuar<š>ta”. pad bowandag menišnīh bē rasēd, bowandag humat pad menišn ī menēd; pad bowandag gōwišn<īh> bē rasēd, bowandag hūxt pad gōwišn gōwēd; bowandag kunišn<īh>, bowandag huwaršt pad warzišn warzēd.*

> آیا < هیچ مرد اشویی (= پرهیزکاری) هست، که به واسطه‌ی کرفه‌ای < که > کرده است اشو شود، که چنان تواند و نیرومند > شود که > به آن بهشت برین رسد، چنان > کسی برسد > به خاطر بخشندگی؟

- هستند آن‌هایی که به واسطه‌ی گروانیدن دین > در کشورها به بهشت برین > برسند. و آن > مرد < اینجا ای اسپتیمان زردشت تهم‌ترین (= نیرومندترین) در میان تهمان (= نیرومندان) خواهد آمد، که اینجا برترین رواج‌دهنده در میان رواج‌دهندگان خواهد آمد. آن > مرد < نیز ای اسپتیمان زردشت از نیرومندترین نیرومندان برسد، که این جا از > بزرگترین < راهنما در میان راهنمایان برسد، که او مردم > را < به کار و کرفه کردن بسیار راهنمایی کرده است.

با درست منشی، اندیشه‌ی نیک را اندیشیده، با درست گفتاری گفتار نیک را > گفته <، با درست کرداری، عمل نیک را > انجام داده <.

با درست اندیشی برسد، اندیشه‌ی نیک کامل > و تمام را < در فکر تصور کند؛ با درست گفتاری برسد، گفتار نیک کامل > را < در گفتار گوید؛ با درست کرداری > برسد < کردار نیک کامل را در عمل انجام دهد.

35. rādīh ī niyāyišnōmand kadām? paydāgīh ī rādīh az čē? rādīh ō kē bawēd? az čē bē šāyēd dānistan kū-š rādīh kard bawēd?

- rādīh ī niyāyišnōmand ān ī ka-š tis abāg bē dahēd, paydāgīh ī rādīh az ēd ka nē pādāšn rāy ud az ān hampaydāgīh bē dahēd, ud ō xwēšdēnān ahlaw dahēd, ud az <ēn> bē šāyēd dānistan: ka ān ī bē dahēd frāz paydāg ka ēdōn kunēd ēg-iš ān rādīh andarg ī mardōmān wehān āškārag kard bawēd. “āuuišca. n(aNtarə. hōNtū. nōma<x>a<i>tīš. ciθr(.rātaii<ō>”. āškārag ō amā andarag hē, rādīh niyāyišnōmand kū-š tis abāg bē dahēd paydāg rād kū paydāg bawēd kū rādīh kard bawēd. “t(. āuuiš. y(. rātaiiō. aNtarə. aməCəasca. spəNtā. saošiiiaNtasca.” awēšān āškāragīh gōwam kē rādīh andarag amahraspandān, sūd<ōm>andān “frārāitīšca. vīdišāsca. aNtarə. x̄ādaēn<āiš>. aCaoniš”. frāz rādīh ud bē dahišnīh gōwam andarag xwēšdēnān ahlawān.

بخشندگی شایسته و سزاوار نیایش کدام > است <؟ پیدایی بخشندگی از چه > هست <؟ بخشندگی به که > باید < باشد؟ از چه شاید دانستن که او بخشندگی کرده است <؟

- بخشندگی شایسته و سزاوار نیایش آن < است که > زمانی او (= شخص) چیزی < که > با < خودش، است > بدهد، پیدایی (= گواه، دلیل) بخشندگی از این < است >: زمانی که برای پاداش < نباشد > و از آن پیدایی یکسان (= همان مدرک و گواه) بدهد، و به همدینان اشو بدهد، از < این > بشاید (= ممکن است) دانستن: هنگامی که آن < را > بدهد بیشتر پیدا < می‌شود > وقتی < او > چنین کند، پس او را بخشندگی در میان مردمان نیک، آشکار شده باشد.

آشکار به ما می‌شود، بخشندگی شایسته و سزاوار نیایش هنگامی که او چیزی < که > با < خودش است > بدهد (= ببخشد) پیدایی بخشندگی یعنی پیدا (= آشکار) می‌شود که بخشندگی انجام شده است.

آن رادی (= بخشندگی) که آشکار می‌شود بین امشاسپندان (= جاودانان مقدس) < و > سوشیانت‌ها⁵.

این آشکاری‌ها < را > گویم که < هستند > بخشندگی بین امشاسپندان < و > سود رسانان. رادی و بخشندگی بین همدینان اشو.

رادی و بخشش < را > گویم بین همدینان اشو.

36. kē xwēštan weš mēnēd kū ān ī-š xrad hunar ēg-iš wināh bawēd ayāb nē? u-š wināh tā čē pāyag, u-š dādestān čiyōn?

- wināh bawēd, u-š wināh ī garān, u-š pāyag tanāpuhl ud rāh ō dušox. “āat. yō. aētahmi. aṅhuuō. yaṭ. ast<u>ua<i>Nti sp<i>tama. zaraθuštra. upairi. hunarəm manō. barāt.” kē [abar] andar axw ī astōmand spitamān zarduxšt abar az hunar mēnišn barēd, kū xwēštan pad ān hunar mēnēd ī-š nēst. “vispəm. aētəm. paiti. zruuāəm. astarəm<a>. uruua. kāšaiiāt”. harwisp ōy abar pad ān zamān ī-š āstār ō ruwān kunēd kū wināh andar bē dārēd.

< اگر > کسی خویشتن < را > بیش تصور کند که آن (= در مورد) خرد < و > هنرش، پس او را گناه باشد یا نه؟ و < اگر > گناه < باشد > تا چه پایه < و > درجه ای باشد، و داوری‌اش چگونه است؟

- گناه باشد و گناه گران < است > و پایه اش تناپوهر < است > و داوری آن < راهی به > دوزخ < است >. آنگاه کسی که در این جهان مادی ای اسپیتمان زردشت، بیشتر هنرش را

<در> اندیشه برَد (= تصور کند). کسی که در جهان مادی ای اسپیتمان زردشت بیشتر از هنرش، اندیشه برَد یعنی <بر> خویشتن آن هنر <را> تصور کند که او را نیست. همه آن زمان روانش گناه <را> نگاه خواهد داشت. همه سراسر آن زمان او گناه به روان کند، یعنی گناه در <آن> بدارد (= گناه در ذهن دارد).

39. ohrmazd xwadāy ō zarduxšt ī spitamān kadām kirbag ī yazišn pahlomtar guft kū ō mardōmān gōw?

- ān ohrmazd ud ātaxš ud mard ī ahlaw yazišn ud niyāyišn ud hubarišnīh ud nēk-barišnīh. ud ayār barišnīh. “para. mē. aētahmi. aṇhuuō. yat. astuuainti. sp<i>tama. zaraθuštra. θrišcit. vahišta. aṇ<u>he. astuuaitē. visata”. bē-iz man rāy andar axw ī astōmand spitamān zarduxšt sē pahlomīh andar axw ī astōmand padīr kū gōwam ud gōw. “manaca. yasnəm. yat. ahurahe. mazd(. āθrasca. ahurahe. mazdā. yasnəmca. hubərəitīmca ušta-bərəitīmca. vaNta-bərəitīmca”. ān ī man yazišn kē ohrmazd ud ātaxš ī ohrmazd yazišn ud niyāyišn ud šnāyēnīdārīh ud frāz-āfrīgānīh. “naršca. ašaonō. xšnūitīmca. ārēitīmca viiād<ā>sca [paiti] paiti. z<a>Nt<a>iiasca. frāiīō-humatahe. frāiīō-hūxtahe. frāiīō-huuar<š>tahē”. mard-iz ahlaw šnāyēnīdārīh ud tarsgāhīh ud bē dahišnīh ud padīrišnīh freh-humat freh-hūxt freh-huwaršt.

هرمزد خدای به زردشت اسپیتمان کدام کرفه‌ی یزشن <را به عنوان> برترین گفت که
<آن را> به مردم بگو؟

- به هرمزد و آتش و مرد اشو آن یزشن و نیایش و خوب بردن و نیک بردن و یاری بردن <هست>.

برای <خشنودی> من در هستی مادی، ای اسپیتمان زردشت سه چیز را در این جهان مادی به عنوان بهترین بپذیر.

برای <خشنودی> من در هستی مادی، ای اسپیتمان زردشت سه چیز بهتر در هستی مادی بپذیر یعنی می‌گویم و <تو> بگو.

ستایش من که اهوره مزدایم و به آتش اهوره مزدا، یزشن، نیایش، خوب بردن (= پیشکش خوب)، نیک بردن (= پیشکش آرزو شده)، با ستایش بردن (= پیشکش ستایش آمیز).
یزشن من که هرمزد <هستم> و آتش هرمزد را یزشن و نیایش و احترام و شفاعت.

خشنودی، تواضع، بخشش، پذیرشِ مردِ اشو، پیشگام در پندار نیک، پیشگام در گفتار نیک، پیشگام در کردار نیک.

پرستش، فرمانبرداری، بخشش و پذیرشِ مردِ اشویِ صاحبِ اندیشه‌ی عالی، صاحبِ گفتارِ عالی، صاحبِ کردارِ عالی.

40. *kē xwāstag kāmāgīh rāy, [kū] xwāstag az dast ī watarān bē gīrēd ud pad kār kirbag <ī>wehān ud frānōnān uzēnag kunēd ud pad kāmāg ī watarān drang ī gētīg zī<w>išnīh rāy drō gōwēd čiyōn bawēd?*

- *mēnōgān axw az-iš abēr bawēd. “māca. tē. iθra. sp<i>tama zaraθuštrahe. astuuatahe. aṅhəuš. didrəzuuō. pīsa. manahīm. <ahūm>paiti. rāēxšīša”. ma-iz tō ēdar spitamān zarduxšt, [ī] astōmand axwān drōz uzwān pesišn rāy, pesišn ī xīr ī gētīg rāy kū tā az zarr ud asēm xwāstag bawēd, mēnōgān axwān bē rānēnē kū abar kunē.*

<اگر> کسی برای خواسته کامگی (= میل به داشتن مال و دارایی) خواسته از دست بدان بگیرد و برای کار <و> کرفه‌ی نیکان و درستکاران هزینه کند، و بنا به کام (= میل) بدان، برای ادامه زندگی دروغ گوید، <پس حکم او> چگونه باشد؟

- هستی مینوی از او دور می‌شود.

نباید تو اینجا، ای اسپیتمان زردشت به زیور (= زرق و برق دنیای مادی) بسته باشی، هستی مینوی را ترک کنی.

تو نباید این جا ای اسپیتمان زردشت با گفتار دروغ به خاطر هستی مادی و به خاطر دارایی این جهانی به طوری که خواسته از زر و سیم باشد، دنیای مینوی را برانی، یعنی دور کنی.

44. *kē kār ud kirbag waskār kunēd ud tis ō driyōšān nē dahēd ēg-iš ruwān tuwān bōxtan?*

- *<nē>, čē pad sar ī puh naxust ēn pursēnd, driyōšān ayārīh ka-š driyōšān ayārīh nē kard ēstēd, ēg-iš ēč tis ī dudīgar nē pursēnd. “nōit. nūāētahmi. aṅhuuō. yat. astuua<i>nti. sp<i>tama. zaraθuštra. aēuuō. nōit. duua. nōit. θrāiiō. nōit. frāiiāṅhō ašahe”. nē nūn andar axw ī astōmand spitamān zarduxšt ēk, nē [ud] dō, nē [ud] sē, nē freh pad ahlāyīh. “nōit. aCaii(. frāšəNti. yō<i>. nōit. driγ<a>oš. ašō-tkaēšahe. auuaṅhasca. θrāθrah<e>ca. pə<rə>s(Nte”. ud nē pad ahlāyēnīdārīh ōh hampursēnd tis ī frārōn kē kardan dānistag frārōn az ān tis kē kardan ud dānistān ī kār ud*

kirbag, u-š nē hampursīd bawēnd; kē nē driyōš ī ahlaw dādestān rāy ayār ud srāyišn ōh hampursēnd.

اگر < کسی > کار و کرفه بسیار کند ولی چیزی به درویشان ندهد پس آیا روان او می‌تواند رستگار شود؟

- نه، زیرا در سر پل < چینود > نخست این پرسند، نیازمندان < را > کمک کرده‌اید، اگر او نیازمندان را یاری نکرده باشد، پس او را هیچ چیز دیگر نپرسند. اکنون نه، در این جهان مادی ای اسپیتمان زردشت یک، دو، سه، سهم بیشتر از اشه < نخواهد برد >.

اکنون در جهان مادی ای اسپیتمان زردشت، نه یک، نه دو، نه سه نه بیشتر با اشویی < سهیم نشود >.

نه از اعمال اشویی < از آنان > می‌پرسند، و نه در مورد کمک < و > یاری به درویش اشه‌کیش می‌پرسند.

و نه در مورد اشویی کردن همانا همپرسی کنند، چیز فرارون (= پرهیزکاری، درستکاری) که کردن دانسته < و > فرارون < باشد > از آن چیز (= در مورد آن چیز)، < یعنی > که کردن و دانستن کار و کرفه، و آن را (= درباره‌ی آن) نه همپرسیده باشند < و > درباره‌ی نیکی مشورت نکنند؛ که نه درویشی اشو دادستان (= دارای وضع پارسا) را یآوری و پشتیبانی همانا نه همپرسی کنند.

48. kē pad kār ud kirbag was tuxšāg tis ī frārōn az ān ī abārōn bē wizīnēd, ān ī frārōn pad dām ī ohrmazd sūdōmand ud abzāyenīdār dēn rawāg nē kunēd, ēg-iš ān ī kirbag bawēd ayāb nē?

- ān nē pad kār ud kirbag tuxšāg, ud ān nē wizīnītār, ud ān nē sūdōmand, ud nē abzāyenīdār, ud ān nē weh[īh], ud ān nē kār ud kirbag kē wehdēn rawāg nē kunēd. “nōit. hāu.[ās]. vaoze. zaraθuštra. nōit. ahmāt”. vašata”. nē ān wāzēnīdār zarduxšt kū-š tis-ē ī frārōn rawāg nē kard bawēd, nē-iz az ān wāzēnēd az nūn frāz ud nē az ān hast kū wāzēnišn u-š nē kard bawēd. “yō. nōit. aCahe. vahištahe.bərəj<a> framarətahe. maii(. vaoze”. kē <nē> ahlāyīh pahlom pad ārzōg ōšmurišnīh pad paymān wāzēnīd kū dēn ud kār ud kirbag ēdōn čiyon abāyēd rawāg kardan, rawā<g> nē kunēd.

< اگر > کسی در کار و کرفه بسیار کوشا > باشد و < چیز خوب را از آن (= چیز) بد تمیز دهد، > و اگر به < آن (= چیز) خوب برای آفریده‌ی هرمزد سودمند و افزایشنده > باشد، اما < دین > را < رواج ندهد، پس برای او کرفه باشد یا نه؟

- او به کار و کرفه کوشا نیست، و او گزیننده نیست، و او سودمند نیست، و او افزایشنده نیست، و او خوب نیست، و او کار و کرفه نمی‌کند کسی که دین بهی را رواج نمی‌دهد.

او رواج نمی‌دهد، ای زردشت، او از این به بعد رواج نخواهد داد.

نیست او رواج دهنده ای زردشت، یعنی چیز فرارون (= شایسته) رواج داده نمی‌شود و نیز رواج نمی‌دهد از حالا > به بعد > و نه از آن < زمان به بعد > که گسترش < دین > را او نکرده باشد.

کسی که بهترین اشویی (= پرهیزکاری) را با آرزوی شمارش (= خواندن)، طبق اصول گسترش ندهد.

که بهترین اشویی را با آرزوی شمارش (= خواندن) به اندازه (= طبق اصول) هدایت نکرده، یعنی دین و کار و کرفه چنان که باید رواج کند، رواج نمی‌کند.

49. az čē bē šāyēd dānistan mard ī paydāg mizd kū-š pad mēnōgān ān ī meh mizd ī-š kard ēstēd rāy ahlaw būd ēstēd?

- az ēd bē šāyēd dānist<an> kū-š ahlaw mardān, ēg-iš srāyišn dādārīh kard ēstēd u-š ō ahlawān har dahišn kard ēstēd. “yō. nōit. narəm. ašauuanəm. xāhuua. aθāhuua. jasəNtəm. xšnaošta. vā. xšnāuuaiieite. vā”. kē nē mard ī ahlaw andar ān xwēš ābādīh xwāstag ī xwēš, [a-š] ka rasēd a-š šnayēnēd[ī] nūn u-š šnāyēnēd az nūn frāz. “taēča. špitama. zaraθuštra. aṅhəuš. vahištahe. čiθre. pai<θ>iiānte”. awēšān spitamān zarduxšt andar ān ī pahlom axwān [pad ān ī pahlom] paydāg bawēnd pad mizd. “yōi. aṅhən. nərəbiiō. aCauuabiiō. aiiaptō-dātəmasca. aspərənō-<dā>təmasca”. kē hēnd mardān ahlawān <ābādīh> dādārtom ud spurīgīh dādārtom ān ham akōxšīnī<h> dādārtom.

از چه بشاید دانستن مرد پیدامزد > و چگونه می‌توان دانست > که او در < دنیای >

مینوی به سبب مُزد بزرگ که کرده است، اشو شده است؟

- از این بشاید دانستن که او اشو < است > مردان < و > زنان، پس < موقعی که او > سرایش (= حمایت) و داداری (= بخشش) کرده است و به اشویان < هر گونه > بخششی کرده است.

کسی که مرد اشو را که به درش می‌آید، خشنود نکرده یا خشنود نمی‌کند، < به بهشت برین نمی‌رسد >.

کسی که مرد اشو را در آن آبادی خویش، خواسته‌ی خویش، هنگامی که به او رسد، خشنود نکند اکنون، و او را خشنود نکند از حالا به بعد < به بهشت برین > نمی‌رسد.

آن‌ها، ای اسپیتمان زردشت، در تجلی برترین هستی سرور خواهند بود.

آن‌ها، ای اسپیتمان زردشت در بهشت برین آشکار می‌شوند، به واسطه‌ی مزد.

که هستند به مردان پارسا بیشترین دهنده‌ی احسان و بیشترین دهنده‌ی خرسندی.

که هستند به مردان اشو، بیشترین دهنده‌ی کامیابی و بیشترین دهنده‌ی کمال، او < هم

چنین هست > بیشترین دهنده‌ی ناجنگدگی.

51. pad gētīg ud mēnōg čē pahlom?

- ahlāyīh ī ābādīh ī pahlom. ābādīh ī gētīg ud ahlāyīh ī mēnōg, ābādīh ī gētīg, čē kē pad ābādīh kunēd ēg-iš ahlāyīh ī mēnōg kard bawēd, az ahlāyīh ī mēnōg bē ham-iz ābādīh ī gētīg hast. “aCəm. vohū. vahištəm. astī”. ahlāyīh ābādīh ī pahlom hast.

در < جهان > گیتی (= مادی) و مینوی، چه < چیز > بهترین است؟

- اشویی بهترین سعادت < است >. سعادت < بهترین است، برای > گیتی و اشویی <

برای دنیای > مینوی. سعادت < بهترین است، برای > گیتی، چه < اگر > با سعادت < کار و

کرفته > کند، پس با اشویی مینوی‌اش کرده می‌شود، از اشویی مینوی، همچنین سعادت

مادی است.

اشویی بهترین نیکی است.

اشویی بهترین سعادت است.

نتیجه

با توجه به توضیحات ارائه شده و مطالب آورده شده از متن پهلوی پرسش‌نیها می‌توان گفت که مبحث آموزه‌ها و دستورات اخلاقی از جمله مسایل بسیار مهمی است که نشان می‌دهد که هرچند اکثر پیام‌ها در ادیان مختلف مشابه و تقریباً یکسان بوده و نمودی واحد و مشابه را به تصویر کشیده‌اند، اما شیوه‌ی بیان و نمایش احساسات و افکار متفاوت بوده است. از بررسی متن بر می‌آید که داشتن الگوی دینی یا دستور (= روحانی دین) نقش بسیار مهمی در راهنمایی فرد و بازداشتن از بدی دارد تا آن جا که گفته شده که اگر به دستورات روحانی دین عمل شود، از بدی‌یی که به شخص می‌رسد، می‌توان جلوگیری کرد و نداشتن سرور روحانی و پیشوای دینی گناه محسوب می‌شود و اگر کار نیک یا کرفه‌ای بدون در نظر گرفتن مقررات روحانی دین انجام شود کار نیک محسوب نمی‌شود (بندهای: 3، 13 و 14)، پرستش یزدان جزء بهترین ثواب‌ها محسوب می‌شود (بند: 15)، اثر کرفه (= کار نیک) به آن اندازه است که اگر کسی گناهی کرده باشد ولی در عوض نیکی بسیار کند، جبران گناه می‌شود (بند: 17)، گرویدن به دین (بند: 24) و رادی و بخشندگی به نیازمندان بهترین ثواب است (بند: 35) و در عوض کبر و غرور جزء سنگین‌ترین گناهان (بند: 36)، تواضع و بخشش و پیشگام بودن در پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک، برترین کار (بند: 39) است و گفتار دروغ به خاطر ظواهر هستی مادی و به خاطر داشتن دارایی این جهانی، هستی مینوی را از انسان دور می‌کند (بند: 40) و خست تا آن جا نکوهش شده که اگر کسی کرفه بسیار کند ولی به نیازمندان بخشش نکند به رستگاری روان نمی‌رسد (بند: 44) و اگر کسی در کار نیک بسیار کوشا باشد ولی دین را رواج ندهد برای او کرفه محسوب نمی‌شود (بند: 48)، اگر همنوعی به کمک و حمایت احتیاج داشته باشد ولی خواسته‌اش توسط کرفه‌گر (= نیکوکار) برآورده نشود و خشنود نشود، آن فرد نیکوکار به بهشت برین نمی‌رسد (بند: 49) و پارسایی بهترین سعادت و سعادت برای گیتی و اشویی (= پرهیزکاری) برای دنیای مینوی، بهترین است (بند: 51).

پی‌نوشت‌ها

- 1- تن پسین یا بدن آخرین و نهایی، آن تن است که عالمیان پس از رستاخیز آن را جاودانه خواهند داشت و نامردنی و بی‌آسیب است (بهار، 1375: 229).
- 2- اسروشدار و ناسروشیار: نداشتن رهبر و مرجع دینی.
- 3- ورگرم: آزمایش ایزدی برای بازشناختن راست از دروغ و گناهکار از بی‌گناه (میرفخرایی، 1373: 77).
- 4- تنافور: حدی از گناه است که مانع از عبور گناهکاران از پل چینود می‌شود و کفاره‌ی آن سیصد سگه‌ی چهار درهمی یا دویست تازیانه بوده است (بهار، 1375: 297).
- 5- سوشیانت: به معنی نجات دهنده و گاه به معنی پیشوای دین آمده است. در دین زرتشتی به هر یک از موعودان، سوشیانت گفته شده به ویژه آخرین نجات بخش که پدیدآورنده‌ی فرشگرد (= رستاخیز) است (وشیدری، 1371: 334).

کتاب نامه

آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. 1373. *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*. تهران: انتشارات معین. چاپ اول.

اوشیدری، جهانگیر. 1371. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: انتشارات مرکز.

بهار، محمدتقی. 1347. *داروی خرسندی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بهار، مهرداد. 1375. *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: انتشارات آگه.

تفضلی، احمد. 1377. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: انتشارات سخن.

ماهیار نوابی، یحیی. 1336. *اندرز دانایان به مزدیسنان*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

میرفخرایی، مهشید. 1373. *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. از د.ن. مکنزی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.

Darmesteter, James. 1982-83. *le zend-Avesta*. 1-111. paris.

D. N, Mackenzie. 1986. *A concise Pahlavi Dictionary*. London oxford university press.

Jamasp-Asa, Dastur kaikhusroo and Helmut Humbach. 1971. *Pursišnihā: A Zoroo strain catechism*. Wiesbaden: Otto Harassowitz.